

مطمئنم که کنجاوید که  
چرا شمارو اینجا جمع کردم.

هر چی باشه  
ما اونقدر صمیمی نیستیم  
که باهم از یه مهمونی دوستداشتنی  
لذت ببریم.

**سکوت**



اما، من دلایل خودم رو برای  
دعوتتون به اینجا دارم.

بیارشون کریس.

چشم عالیجناب.

**تلقا تلقا**

لطفاً خودتون بازش کنین.

این چییه...؟

**قورت دادن**



# ششاید



طرف نزنین.

هر کدومتون جرئت کنه حتی  
یک کلمه دیگه به زبون بیاره،  
سرش رو از بدنش جدا میکنم.





دکتر الیزه  
بانوی پراغدار

پیترا ۱۴۰

ادیتور

March Evangelion

مترجم

YRONIS

کنت مرکیت،  
ریاست شورای منتخب،

ویلیام از غرب،

و همینطور اریک،  
ولینگتون، و مافیسون  
از بخش مرکزی.

مطمئنم میدونید  
چرا اسم شما رو جداگونه  
صدازدم.



سکوت

در حقیقت، اگه میخواستم  
به روش خودم پیش برم  
فقط به سر این افرادی که  
صداشون زدم بسنده نمیکردم.

سر تمام افرادی که اینجا  
رو به آرامگاه مادرم  
تقریب می‌کردم.



باین وجود،



زنده‌ی شماها بیشتر  
از مرده‌تون به درد می‌خوره.



چون جدا از کاری که کردین،  
هرکدومتون وظیفه‌ای برای  
انجام دارین.



بنا بر این

بهتون یه فرصت میدم.



**بالا بردن**



گذشتون رورها کنین  
و با من پیمان  
ببنین.

به زندگی و  
روحتون سوگند بنورین  
که تا ابد وفادار  
می‌هونین.



پس، به بایگهم قسم میخورم  
که تمام گذشته تون  
رو توی آتیش بندازم و  
همه چیز رو فراموش کنم.



عالی...

عالیجناب...؟



اما  
این پیشنهاد برای کسانی که  
اسمشون رو گفتم  
معتبر نیست.

خطاهای شما بزرگ تر  
از اونی که بشه بخشید.

اموال و عنوان های اونایی  
که صدایشون زدم گرفته میشه و  
به مقام غیراشرافی تنزل  
پیدا میکنن.

تتزل به  
مقام غیراشرافی؟

## پچ پچ

نه فقط در  
راس حزب اشراف بودن  
بلکه اونا افراد اصلی ای بودن  
که باعث شدن ملکه در حادثه پدج  
مچپور به خودکشی پشه.

مطمئنم  
هر کس دیگه ای  
پای گیوتین فرستاده نشه  
اونا حتما میشن...!

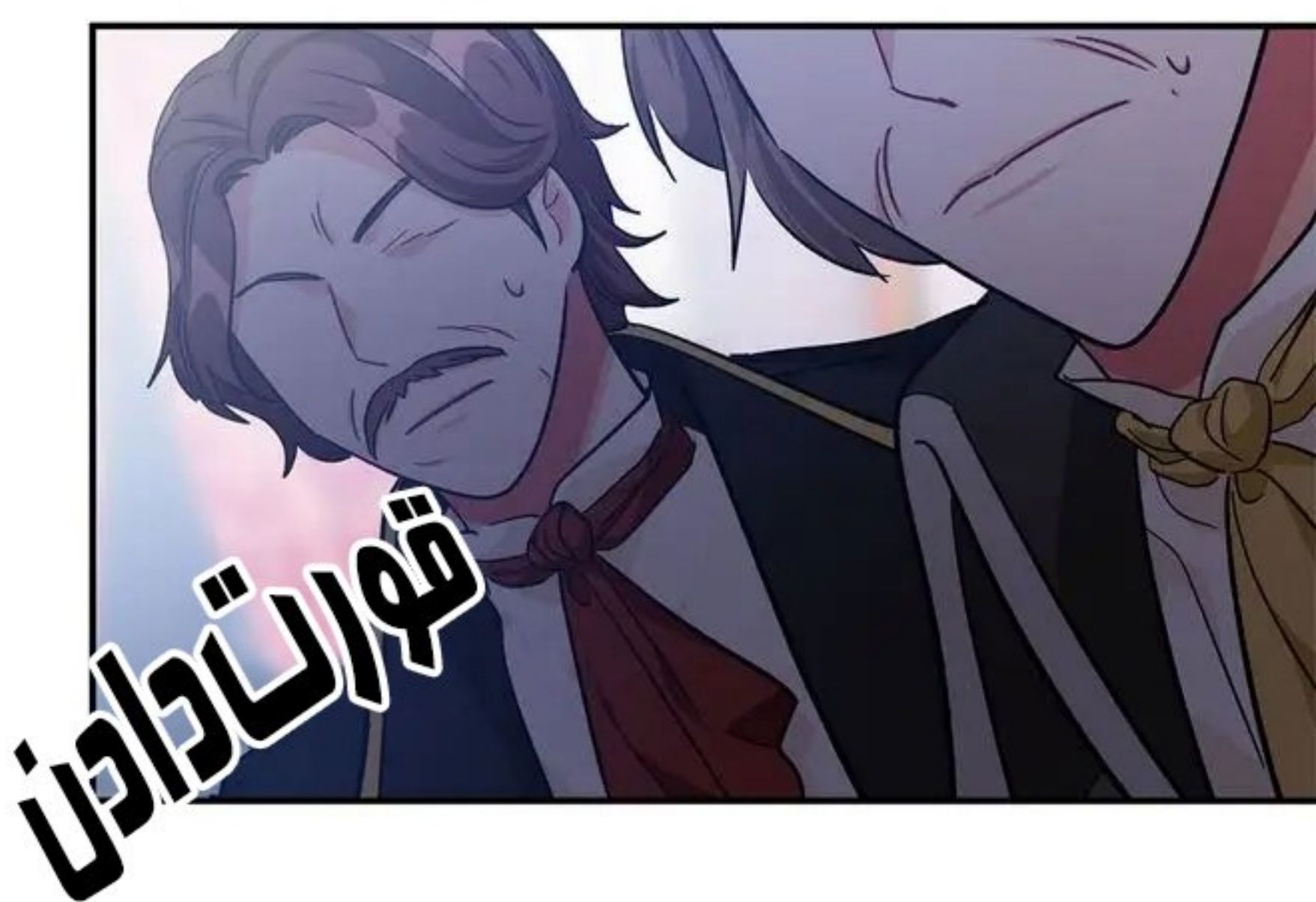
میتونین پذیرین

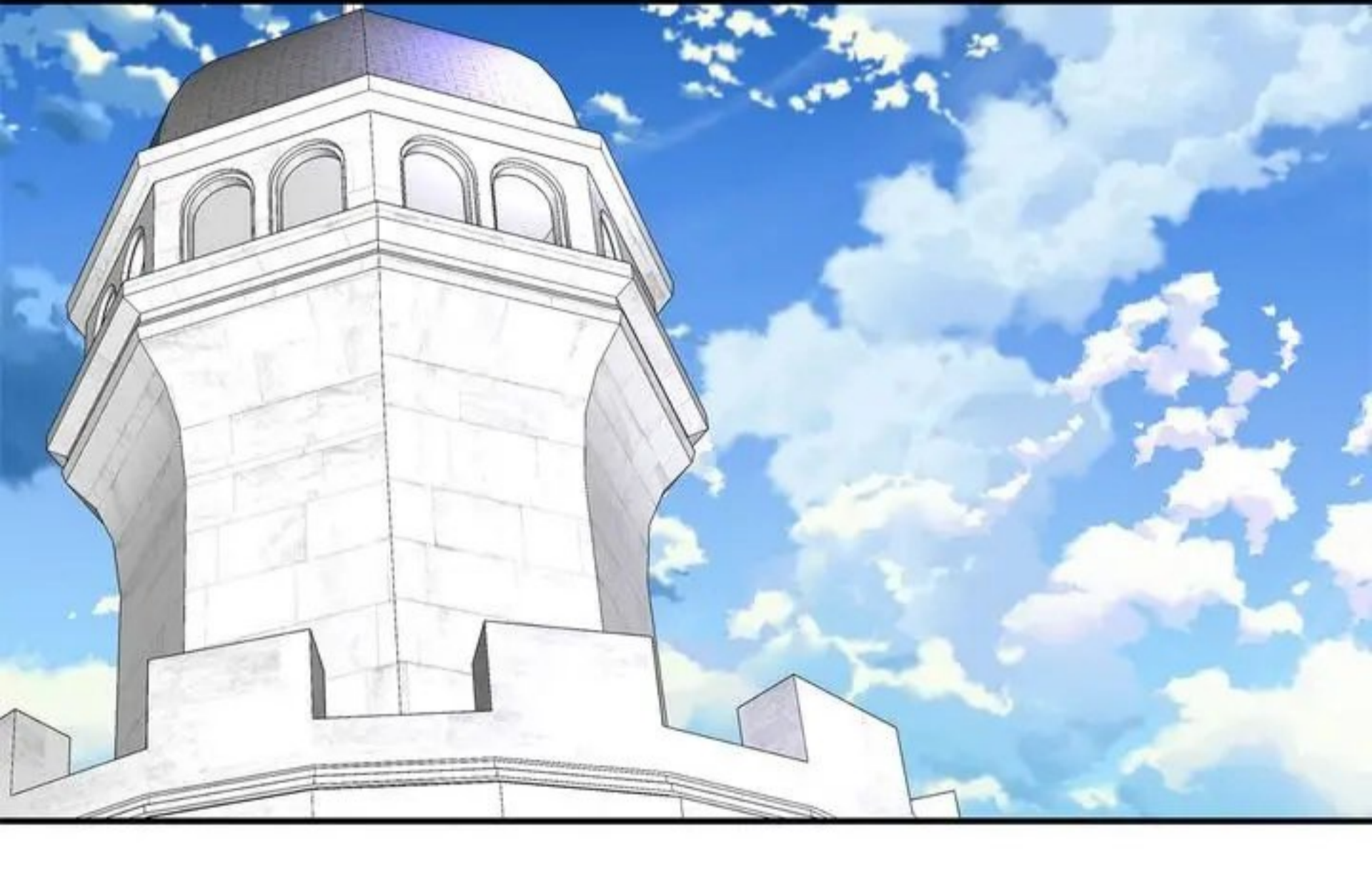
من شما رو برخلاف  
میلتون به کاری مجبور نمیکم.

اما، اگه میخواین پذیرین  
، چاره ای جز قضاوت سخت گیرانه  
بر اساس قانون ملی برام نمیمونه.



حالا، تصمیمتون رو بگیرین.











راستش، مطمئن نیستم.



میخواستم  
انتقام مادر و خواهرم  
رو بگیرم.

اون احساس  
هنوز از بین نرفته.



اما...



حتی نمیدونم  
چرا این راه رو انتخاب کردم...





نمیدونم که اون دو نفر...

...انتقام رو میخواستن یا نه.

بازم... شاید این فقط  
نظر منه، ولی...

... فکر نکنم از تصمیمی  
که در نهایت گرفتی  
بدشون بیاد.



چون، مطمئنم  
خواسته‌شون بیشتر  
خوشحالی تو بوده  
نه انتقام.

منم خوشحالی تو  
رو میخوام.

فکر میکنی...  
آدمی مثل من میتونه  
فوشمال باشه؟

**فشردن**

بله همینطور فکر  
میکنم.

برای اینکه من همیشه کنارتم.





روزها گذشت و  
اتفاقات زیادی افتاد.

یکی از اون‌ها تاجگذاری  
لیندن بود.

و حالا، با نام پروردگار،  
بدین وسیله لیندن د رومانوف  
را به عنوان دوازدهمین  
امپراتور امپراطوری بریتیا  
اعلام میکنم.



در زندگی گذشته، لیندن تاج رو  
بعد از اعدام کردن ملکه ماریان،  
شاهزاده مایکل و تمام حزب اشراف  
به سر گذاشت.

سرنوشت خونین لیندن  
حالا فرق کرده بود.





چرا این همه  
راه تا اینجا اومدی؟  
باید خسته باشی.



لیزه.




کجا میری؟

کی میدونه؟ شاید به  
سرزمینهای کم ارتفاع سر بز نم  
و بعد به قاره غربی برم.

دولت فرانسه  
هر روز چندین بار عوض میشه،  
برای همین اینجا موندن  
خطرناکه.


برای مادرم مناسب نیست.  
شاید به اتریش برم.





شنیدم سالز کامر گوت و  
آلپ سرزمین‌های زیبایی  
هستن.

شاید مادرم با  
تماشای اون مناظر دوست‌داشتنی  
بهتر بشه.



بعد وقتی  
وضعیت مادرم بهبود پیدا کنه،  
راه جاده ابریشم رو به شین\*  
پیش میگیرم.

آهان.

\*شین: کشور باستانی چینی در زمان سلسله ژو



میل،

لطفا  
مراقب خودت باش.



کاش بتونیم  
باهم پریم.



لیزه.

در واقع.. من...  
میخوام یه چیزی بهت  
بگم.

چه چیزی؟





سرردد

?



گوش میکنم  
راحت باش.



میخوام چیزی که  
میخواهی بگی رو  
بشنوم.



برادر؟



لینان!

برای بدرقه تو  
نیومدم ها.



**قرمز شدن**



من فقط...  
اینجا چندتا کار داشتم  
به همین خاطر توقف کردم.



فقط همین دو نفر برای بدرقه اینجان.

ولی خدا حافظی کردن از پدرم و لیزه اونقدر هم بد نیست.

**اهم**



پلا اور دن



مایکل...

مراقب خودت باش.



و چند وقت دیگه  
به ملک و املاک رومانوها  
سر بزن.



میتونیم  
باهم یه نوشیدنی  
بنوشیم.





باشه.

منتظر اون روز  
میمونم.



ادغام كداري...

MIRANKA

  
kidari STUDIO  
(주) 키다리아엔티





کیپی لگی



م. من غلط خوردم  
بیخشی



پم جاش پیاتو  
تیمموک



واو شت های  
گاد.....



با کله رفتن در تيمشان